

سهم زبان فارسی و فارسی زبانان در تمدن جهانی

دکتر رضا مصطفوی سبزواری

دانشگاه علامه طباطبائی

فلات ایران از دیرباز پلی ارتباطی میان شرق و غرب جهان بود و گذرگاهی معتبر برای رفت و آمد و یا هجوم ساکنان دو سوی یکدیگر محسوب می‌گشت و همین موقعیت جغرافیایی خاص سبب گردیده بود تا ایرانیان با اقوام دیگر جهان در ارتباط دائم باشند و این اختلاط با مسافران یا مهاجران سبب تبادل افکار و اندیشه‌ها و هنرها و فرهنگ آنان با اقوام مذکور گردد. نیز همین شرایط خاص طبیعی و اقلیمی باعث آن شد تا ویژگی‌های خاصی در جامعه او پدیدار گردد و از آن جمله مصنوعات فراهم آورد و به گذریان یاد شده بفروشد و بدین‌گونه ضمن اینکه زندگی خود را از این طریق تأمین می‌کند زبان و فرهنگ خویش را نیز روانه سرزمین‌های دور دست کند. طبیعی است که از میان ساکنان چنین سرزمینی و با چنین وضعیت طبیعی و ساختار اقلیمی متفاوت جنگاورانی دلیر نیز به پا خواهند خاست تا در برابر هجوم مهاجران وطن خویش به دفاع برخیزند و در کشمکش‌ها گاه بر سرزمین‌های آنان نیز تسلط یابند و بدین‌گونه نیز زبان و فرهنگ خود را در سرزمین‌های باز یافته بگسترند.

راه سومی نیز برای این انتقال فرهنگ وجود داشت و آن وسیله اقوامی صورت می‌گرفت که به ایران می‌تاختند و یا برای تهاجم به سایر نقاط جهان از این گذرگاه می‌گذشتند؛ اینان مانند مغولان و اعراب پس از مدتی چنان رنگ و بوی ایرانی به خود می‌گرفتند و فرهنگ این کشور را می‌پذیرفتند که بهترین وسیله برای اشاعه فرهنگ کهنسال ایران در سرزمین‌های خود و بیگانه می‌گردیدند؛ ناگفته پیداست که در

چنین موقعیت طبیعی این امکان نیز وجود دارد که ساکنان آن بتوانند با شرق و غرب کشور خود در ارتباط باشند و زبان و فرهنگ خود را در این ارتباط‌ها به نقاط دور دست انتقال دهند. اگر می‌بینم هنوز هم در سراسر جهان غرب «یک‌شنبه» را روز خورشید می‌نامند، نتیجه آئین «مهرپرستی» است که آنان هر یک از روزهای هفته را به نام ستاره‌ای و از جمله یک‌شنبه را «روز خورشید» نام نهاده بودند.^۱

قیام ابو مسلم خراسانی تشکیل دولت بنی عباس را در سال ۱۳۲ سبب گردید و آنان پس از بر انداختن بنی امیه، در بغداد و نزدیک به مراکز فرهنگ ایرانی استقرار یافتند. همین روی کار آمدن بنی عباس وسیله ایرانیان، سبب گردید تا خواه و ناخواه آنان توجه خاصی به ایرانیان داشته باشند و حتی یاران خود را نیز از میان آنان برگزینند و این آمیزش باعث شد تا حتی در انتخاب لباس و حتی رنگ آن سلیقه و تمایل ایرانیان را بپذیرند و بدان عمل کنند. منصور دومین خلیفه عباسی به سال ۱۵۳ خود لباس ایرانی پوشید و مردم را نیز بدین کار واداشت.^۲

در تاریخ بلعمی^۳ می‌خوانیم که: «ابو مسلم صاحب الدعوة چون بنی امیه را هلاک کرد و خلیفتی به بنی عباس داد، بنی امیه رنگ سبز دوست داشتندی و بیشتر جامه سبز پوشیدندی و گفتندی که این رنگ سبز از بهشت است. پس ابو مسلم خواست رسم‌های بنی امیه بگرداند و خواست که سلطان جامه بر آن رنگ پوشد که با هیبت تر بود پس... بفرمود که جامه سلطان سیاه کنند.»

نفوذ و غلبه ایرانیان در خلفا بدانجا رسید که دبیران و وزیران و رجال حکومتی از میان خاندان‌های ایرانی مانند برمکیان و خاندان سهل و وهب و طاهر و سهل و غیره

۱. یشت‌ها، ج ۱، ص ۴۰۷ به بعد.

۲. تاریخ التمدن الاسلامی تألیف جرجی زیدان.

۳. تاریخ بلعمی از ابو علی محمد بن محمد بلعمی به تصحیح ملک الشعراء بهار، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، سال ۱۳۴۱.

برگزیده می‌شدند. مقام وزارت به ایرانیان سپرده می‌شد و یکی از علل آن قدرت نویسندگان و هنر کتابت در اینان بود که در نگارش عربی گوی سبقت را از عرب‌ها ربوده و حتی در روزگار حکومت بنی امیه نیز کتاب مشهوری مانند عبدالحمید کاتب و سالم مولی هشام بن عبدالملک و پسرش «جبله» و عبدالله بن مقفع فارسی همه ایرانی بودند. درخور توجه اینکه علاوه بر تأثیر خاصی که ایرانیان در زمینه فرهنگ و زبان و آئین‌ها و رسوم و کشورداری و مدیریت ایرانی داشتند، حتی کتاب‌های مربوط به دستور و هنر نویسندگی و فن دبیری عربی را نیز نخستین بار تألیف کردند.^۴ نخستین کسی که در دوره اسلامی عنوان «وزارت» یافت ایرانی بود و ابو سلمه خلّال نام داشت^۵ که به «وزیر آل محمد» شهرت دارد و وزیرای دیگر بنی عباس نیز مانند ابو ایوب موریانی^۶، یعقوب بن داوود، یحیی پسر خالد برمکی، ثابت بن یحیی رازی و احمد بن یوسف همه ایرانی بودند و بدون شک علت توفیق عباسیان در امور مملکت‌داری در دوره اول حکومت آنان، همین کفایت و کاردانی وزیران ایرانی بود که در حقیقت قائم مقام خلفا در همه امور مملکتی محسوب می‌شدند.

انتشار فرهنگ ایران وسیله رجال ایرانی در روزگار عباسیان، سبب گردید تا بسیاری از کتب به زبان عربی برگردد و از این راه واژه‌های فارسی به آن زبان منتقل گردند. انتقال مرکز خلافت عباسیان به داخل ایران قدیم یعنی بغداد^۷ که هنوز هم نام ایرانی آن باقیست، از یک سوی و سپرده شدن کارهای حکومتی مانند وزارت و دبیری و سپه سالاری به ایرانیان از سوی دیگر باعث آن شد تا فرهنگ و زبان و به تبع آن فرهنگ ایرانی به سرعت در فرهنگ و زبان عربی تأثیر گذارد. واژه‌های فارسی به زبان

۴. کتاب الوزا جهیشیاری، ج مصر، ۱۹۳۸.

۵. وفيات الاعیان، ابن خلّکان.

۶. منسوب به موریان نزدیک اهواز.

۷. بغداد = بَغ (خدا) + داد (داده و آفریده) = خدا آفریده و یا خداده.

عربی راه یافت و بدین گونه خلائی را که در آن زبان در مورد بسیاری واژه‌های مربوط به تمدن و شهری‌گری وجود داشت پُر کرد. جاحظ بصری (م: ۲۵۵ هـ ق) می‌نویسد: "مگر ندیده‌ای اهل مدینه وقتی که در قدیم الایام مردی از اهل ایران در میان آنها سکونت می‌گزید الفاظی از زبان او می‌گرفتند و بکار می‌بردند و به همین سبب بطیخ را خربوزه می‌نامیدند... و همچنین اند اهل کوفه که مسحاة را بال می‌گویند... و اهل بصره وقتی که چهار راه بهم برسد آن را مرتعه می‌خوانند و اهل کوفه آن را «چهار سو» می‌نامند و چهار سو فارسی است و سوق را «وازار» (= بازار) می‌خوانند و «وازار» فارسی است و «فتاء» را خیار می‌گویند و «خیار» فارسی است."

علاوه بر اینکه بسیاری واژه‌های فارسی بر اثر آمیزش ایرانیان با عرب‌ها به زبان عربی راه یافت راه دیگری نیز برای انتقال الفاظ وجود داشت و آن ترجمه‌هایی بود که وسیله ایرانیان از فارسی به عربی^۹ صورت گرفت که بیشتر درباره موضوع‌هایی مانند: کشاورزی، بیطاری، طب، داروسازی، ریاضیات، نجوم، فلسفه و منطق، تاریخ، اساطیر و مخصوصاً کشورداری بود و از جمله کتاب‌هایی که در آن روزگار به صورت کامل یا بخش‌هایی از آن به عربی ترجمه شد و بعضی از آنها تأثیر زیادی نیز در زبان و ادب عرب گذاشت، می‌توان کتاب‌های: ستور پزشکی (دامپزشکی) کتاب جاماسب در کیمیا، آیین تیراندازی، زیج شهریاری، کارنامه انوشروان، گاه‌نامه، داستان رستم و اسفندیار، آیین چوگان زدن، هزار افسانه، نامه تنسر، داستان بهرام چوین، کتاب زاد انفرخ در تأدیب پسرش، داستان اسکندر، بختیارنامه... را یاد کرد. یادآوری یک نکته ضرورت دارد و آن اینست که بسیاری واژه‌های فارسی از طریق خود ایرانیان به زبان عربی راه یافت و در حقیقت باید بارور شدن ادبیات عرب و رشد سریع زبان عربی را تا حد زیادی مدیون ایرانیانی همچون عبدالله بن مقفع (= روزبه پسر داؤدیه فارسی) و ابن قتیبه و طبری.

۸ البیان و التبیین، جاحظ.

۹ برای اطلاع از مترجمان عربی، رک: الفهرست و مروج الذهب مسعودی.

بشار بن برد طخارستانی و ابو نواس اهوازی و ابو العتاهیه بدانیم که سبب گردیدند با اندیشه‌های ایرانی و واژه‌های فارسی آثار بسیار ارزشمندی در ادب عرب فراهم آورند. ذکر واژه‌های فارسی دخیل در عرب البته در این مختصر نمی‌گنجد و اهل تحقیق می‌توانند به کتاب‌هایی که در این خصوص فراهم آمده مراجعه کنند اما مهم و قابل توجه این است که نویسندگان ایرانی در تدوین و تألیف کتاب‌های عربی از خود عرب‌ها هم فراتر رفتند و در همه انواع ادب عربی و تاریخ و جغرافیا و صرف و نحو و معانی و بیان و نقد و غیره آثاری آفریدند که هنوز هم سرآمد کتاب‌های علمی و ادبی در ادبیات عرب محسوب می‌گردد و شکی نیست که بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات فارسی از این راه نیز به زبان عربی راه یافت و به غنی‌تر شدن و ثروت لغوی آن زبان کمک شایان توجهی کرد که از آن جمله‌اند: عبدالحمید بن یحیی (مقتول به سال ۱۳۲ هـ ق) عبدالله بن مقفع (مقتول به سال ۱۴۲ هـ ق)، جبلة بن سالم، علی بن عبیده الریحانی که بیش از چهل کتاب به او نسبت داده‌اند،^{۱۰} سهل بن هارون دشت میشانی، علی بن داوود، محمد بن لیث کاتب، ابو اسحاق ابراهیم ابن العباس بن محمد صولوی خراسانی (م: ۲۴۳ هـ ق)، محمد بن عبدالملک، زینت بن ابان، ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری، ابن قتیبه دینوری و غیره.

نخستین کتاب جامع طبّی که وسیله یکی از مسلمانان ایرانی تألیف گردید فردوس الحکمة است. این کتاب را ابو الحسن علی بن ربن طبری (مقتول به سال ۲۲۴ هـ ق) دبیرالمعتصم نوشت و یکی از ارکان چهارگانه طب محسوب می‌گردد که به سال ۱۹۲۸ میلادی در برلین چاپ و منتشر شد. از کتب دیگری که در طب اسلامی حکم دائرة المعارف را دارد و رکن دوم ارکان یاد شده محسوب می‌گردد کتاب الحاوی^{۱۱} تألیف محمد بن زکریای رازی (م: ۳۱۳ هـ ق) فیلسوف و پزشک بزرگ ایرانی است که در

۱۰ نیز رک: الفهرست، ابن الندیم.

۱۱ از ترجمه عربی الحاوی حدود نیمی و از ترجمه لاتین آن بیست و پنج مجلد باقیست.

سی مجلد تنظیم گردیده بود و اطلاعات بسیار سودمندی از یافته‌ها و باورهای پزشکی او را در بردارد و رازی آنها را به تجربه دریافت و در معالجات خود از آنها بهره می‌گرفت. رازی کتاب‌های دیگری نیز در طب تألیف کرد که از آن جمله باید کتاب‌های طب منصورى، کتاب الشکوک، من لایحضره الطیب. کتاب الجدری^{۱۲} و غیره را یاد کرد؛ علی بن عباس مجوسی اهوازی (م: ۳۸۴ هـ) کتاب کامل الصناعة را در طب نوشت و ابو سهل مسیحی جرجانی (م: ۴۰۳ هـ) کتاب المائة فی الصناعة الطیبة را در همین فن تألیف کرد و ابو علی سینا با تألیف کتاب قانون، طب اسلامی را کمال بخشید. شاپور بن سهل گندی شاپوری (م: ۲۵۵ هـ) کتاب «الاقربادین» و ابن التلمیذ (م: ۵۶۰ هـ) اقربادین را در دانش داروشناسی نوشتند که هر دو بسیار شهرت یافت. یکی دیگر از بهترین مآخذ طب اسلامی کتاب «شامل» در هشتاد مجلد است که ابن نفیس قرشی (م: ۶۸۷ هـ) تألیف کرد. در دانش کیمیا نیز ایرانیان تألیفات ارزنده‌ای از راه زبان عربی به جهان عرضه داشته‌اند، ابو الحاکم محمد بن عبدالملک صالحی خوارزمی کتاب عین الصنعة را به سال ۴۲۵ هـ نوشت و ابو ریحان بیرونی (م: ۴۴۰ هـ) کتاب مشهور الجماهر فی معرفة الجواهر را در شناخت اجسام تألیف کرد و عبیدالله بن جبرئیل از خاندان بختیشوع گندی شاپوری (م: ۴۵۰ هـ) کتاب «طبايع الحيوان» را در جانورشناسی عرضه کرد.

بر روی هم باید گفت نقش فارسی زبانان در تکمیل علوم پزشکی اسلامی و طب جهانی بسیار سازنده بود تا آن‌جا که بسیاری از کتب معتبری که آنان نوشتند گاه چندین بار به لاتین برگردانیده شد و مورد استفاده اروپائیان قرار گرفت. القفطی در کتاب اخبارالحکما^{۱۳} می‌نویسد: «اطبای گندی شاپور قوانین علاج را به مقتضای امزجه بلاد خود مرتب و مدون می‌کردند تا آن‌جا که در علوم شهرت یافتند و بعضی طریقه علاج آنان را

۱۲ الجدری درباره راه جلوگیری از آبله است و بارها در اروپا ترجمه و طبع گردیده است.

۱۳ اخبارالحکما القفطی، ج مصر، ۱۳۳۶ هـ. ق. ۳۹/ به بعد.

بر یونانیان و هندوان برتری می‌دارند زیرا ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و بر آنچه قبلاً استخراج شده بود چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها که حاوی مطالب تازه و نیکو بود پدید آوردند تا آن‌جا که در سال بیستم از پادشاهی انوشروان (= ۵۵۰ میلادی) پزشکان گندی شاپور به امر شاه گرد آمدند و بین آنها پرسش‌ها و پاسخ‌هایی جریان یافت که ثبت شد و این امری مشهود است؛ نقش زبان فارسی در طب اسلامی تا بدان پایه فزونی داشت که حتی کلمه «بیمارستان» یا مخفف آن «مارستان» و به صورت جمع «بیمارستانات» و «مارستانات» در ممالک اسلامی باقی مانده است.

نخستین ریاضی‌دانان و منجمان در دستگاه خلافت عباسیان از ایران بودند و از ریاضی‌دانان و منجمانی که تأثیر زیادی در حوزه‌های علمی اسلامی داشتند و نوآوری‌هایی عرضه کردند و کتاب‌های بعضی از آنها به زبان‌های اروپائی نیز ترجمه شد، می‌توان: ماشاءالله بن اثری مروی، ابو معشر بلخی، ابو ریحان بیرونی، ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی، خیام نیشابوری، غیاث‌الدین جمشید، خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن عیسی الماهانی، ابو عباس فضل بن حاتم تبریزی، محمد بن کثیرالفرغانی، عمر بن فرخان طبری، احمد بن عبدالله الحاسب المروزی را نام برد؛ ما در این جا بر آن نیستیم تا نام همه دانشمندان ایرانی را که در تمدن و فرهنگ اسلامی نقش سازنده‌ای داشته‌اند بیاوریم، چه ذکر نام و اهمیت و شرح تحقیقاتشان را کتاب‌ها یابند؛ می‌خواهیم این نکته را بازگویم که ارائه فرضیه‌های علمی آنان به زبان عربی که زبان علمی آن روزگار محسوب می‌گردید و نیز ترجمه‌های آثارشان به این زبان سبب گردید تا علاوه بر موضوع‌های برگرفته از ذوق و استعداد و هنر ایرانیان تعداد بسیار زیادی از اصطلاحات و تعبیرات رشته‌های مختلف علمی نیز به زبان عربی راه یابد و از آن طریق به زبان‌های اروپایی منتقل گردد. حتی نام دانش جبر به صورت Algebra در زبان‌های اروپایی، برگرفته از نام کتاب جبر اوست که تا قرن شانزدهم به عنوان کتابی بنیادی در مراکز علمی اروپا تدریس می‌گردید. چنین است اصطلاح الگوریتم

(Algorithm) به معنی سلسله اعداد و نیز الخورسوس (Alkhorismus) اشتقاق یافته از الخوارزمی در زبان‌های اروپایی.

نقش ایرانیان در تکوین و کمال بخشیدن به فرهنگ اسلامی منحصر به دانش‌های یادشده نیست. آنان در همه علوم رایج در قرون اولیه اسلامی تأثیری بنیادی داشتند و به حقیقت باید گفت بنیاد فلسفه اسلامی مرهون و مدیون پیشرفت ایرانیان در پیش از اسلام و دوره ساسانی است و نباید فراموش کرد که توجه مسلمانان به مکتب‌های مختلف فلسفی هنگامی آغاز شد که آثار فلسفی ایران و یونان به زبان عربی ترجمه گردیده بود و همچنین مباحث کلامی و فلسفی وسیله معتزله و قدریه و جهمیه که تقریباً همه ایرانی بودند، مطرح گردیده بود. ابو زید احمد بن سهل بلخی (م: ۳۲۲ هـ) به نشر حکمت مشاء پرداخت و محمد بن زکریای رازی (م: ۳۱۳ هـ) روش قیاسی ارسطو و مشائین را پذیرفت و در بعضی مباحث تابع نظر حکمای قدیم ایران بود. ابونصر فارابی ملقب به معلم ثانی (م: ۳۳۹ هـ) تفسیرها بر منطق ارسطو و عقاید فلسفی افلاطون و نظرهای فلسفی خود نوشت که بعدها به لاتین برگردانیده شد. آثار حکمای دیگر ایرانی مانند ابوالحسن شهید ابن حسین بلخی (م: ۳۲۵ هـ)، ابو بکر زکریا یحیی به عدی المنطقی (م: ۳۶۴ هـ)، ابو سلیمان منطقی سیستانی (م: پس از ۳۹۱ هـ)، ابو حیان توحیدی شیرازی (م: ۴۰۰ هـ)، ابن مسکویه (م: ۳۵۲ هـ)، ابوالفرج بن طیب الجائلیق (م: ۴۳۵ هـ)، ابن هندو (م: ۴۱۰ یا ۴۲۰ هـ)، ابو ریحان بیرونی (م: ۴۴۰ هـ)، ابو علی سینا (م: ۴۲۸ هـ)، بهمنیار بن مرزبان (م: ۴۵۸ هـ)، طاهر بن زینة اصفهانی (م: ۴۴۰ هـ)، حکیم عمر خیام نیشاپوری (م: ۵۰۶ هـ یا ۵۳۰ هـ)، محمد بن عبدالحکیم شهرستانی (م: ۵۴۸ هـ)، امام فخر رازی (م: ۶۰۶ هـ)، خواجه نصیرالدین طوسی (م: ۶۷۲ هـ)، قطب‌الدین شیرازی (م: ۷۱۰ هـ) و بسیاری دیگر زیر بنای فلسفه اسلامی قرار گرفت و بسیاری از آنها پس از اینکه ترجمه کتب علمی مسلمانان از حدود قرن دوازدهم میلادی در جنوب ایتالیا آغاز گردید، در مراکز علمی اروپا تدریس شد و

پایگاهی استوار و رفیع برای ترقیات علمی و زیر بنای جوامع اروپایی به شمار رفتند. اخوان الصفا گروهی از اندیشمندان ایرانی مانند ابو احمد مهرجانی، ابو سلیمان بستوی ابوالحسن علی بن هارون زنجانی و دیگران بودند که مجموعه رسایل فلسفی و اخلاقی خود را که حدود ۵۳ رساله بود، به زبان عربی منتشر می‌کردند و این رساله‌ها تأثیر عمیقی در انتشار اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی در میان مسلمانان داشت.

سایر علوم نیز وضع مشابهی با علوم یاد شده داشت؛ تدوین کتاب‌های صرف و نحو و عروض و لغت عربی وسیله ایرانیان انجام گرفت که به عنوان نمونه به بعضی اشارت می‌کنیم: ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی (م: ۱۷۰ یا ۱۷۵ هـ) مؤلف کتاب العین در لغت و واضح دانش عروض بود. سیویه فارسی (م: ۱۸۰ تا ۱۹۴ هـ) کتاب الکتاب را در صرف و نحو نوشت. کسائی نحوی (م: ۱۷۹ یا ۱۸۹ هـ) کتاب مختص فی النحو و معانی القرآن را تألیف کرد. ابو زکریا یحیی به زیاد اسلمی دیلمی معروف به فزا (م: ۲۰۷ هـ) کتاب الحدود را عرضه داشت. دُرُستویه فارسی فسوی نحو (م: ۳۴۷ هـ) مؤلف شرح الفصحیح و ابوالفرج اصفهانی (م: ۳۵۶ هـ) صاحب الاغانی بود، ابو منصور محمد بن احمد هروی (م: ۳۷۰ هـ) «تهذیب» در لغت و «تقریب» تفسیر را نوشت و بالأخره ابو علی فارسی (م: ۳۷۷ هـ) «ایضاح» و «الحججه ثعالبی» (م: ۳۷۷ هـ) یتیمه الدهر و فقه اللغه، عبدالقاهر جرجانی (م: ۴۷۱ هـ) اسرار البلاغه را نوشت و مؤسس علم بیان بود، جارالله زمخشری (م: ۵۳۸ هـ) الکشاف راغب اصفهانی (م: ۵۶۵ هـ) مفردات، سگاکسی (م: ۶۲۶ هـ) مفتاح العلوین جوهری فارابی (م: ۳۹۳ هـ) صحاح، ابو عبید قاسم بن هروی (م: ۲۲۳ هـ) الامثا ابو علی عبدالرحمن بن عیسی حماد کاتب همدانی (م: ۳۲۰ هـ) الفاظ الکتابیه، علی عباس مجوسی (م: ۳۸۴ هـ) دائرة المعارف طبی القبائی، صاحب بن عبّاد (م: ۳۸۵ هـ)

المحیط را تألیف کردند.

شکی نیست که شرح اسامی علما و دانشمندان ایرانی را که در زمینه‌های مختلف علوم و دانش‌های آن روزگار به عربی کتاب تألیف کردند و در حقیقت زیر بنای ادبیات وسیع و گسترده عرب را بنیاد نهادند کتاب‌ها باید و در این مختصر نمی‌گنجد.

مورخ بزرگ ابن خلدون (م: ۸۰۶ یا ۸۰۸ ه.ق.) در انتساب علوم به ایرانیان می‌نویسد: ۱۵
 "علوم از آیین شهریاران بود و عرب از آنها و بازار رایج آنها دور بود و در آن عهد مردم شهری عبارت بودند از عجمیان (ایرانیان) یا کسانانی مشابه و نظایر آنان از قبیل موالی و اهالی شهرهای بزرگی که در آن روزگار در تمدن و کیفیات آن مانند: صنایع و پیشه‌ها از ایرانیان تبعیت می‌کردند. چه ایرانیان به علت تمدن را سخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند، بر این امور استوارتر و تواناتر بودند چنانکه صاحب صناعت نحوه، سیبویه و پس از او فارسی و به دنبال آنان زجاج بود و همه آنان از لحاظ نژاد ایرانی به شمار می‌رفتند و لیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی بود و آن زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آن را به صورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن بهره‌مند شوند."

ابن خلدون در ادامه می‌گوید: "همچنین بیشتر دانشمندان حدیث که آنها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند، ایرانی بودند یا از لحاظ زبان و مهد تربیت ایرانی به شمار می‌رفتند زیرا فنون در عراق و نواحی نزدیک به آن [که فرهنگی ایرانی داشت] توسعه یافته بود و هم کلیه علمای علم کلام و نیز مفسران قرآن ایرانی بودند و بجز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار حضرت پیغمبر ﷺ پدید آمد که فرمود: "اگر دانش برگردن آسمان درآویزد، قومی از فارس بدان نائل می‌آیند و آن را بدست می‌آورند."

در زبان عربی واژه‌های بسیار زیادی از زبان فارسی راه یافته و حتی در قرآن مجید کتاب آسمانی ما واژه‌هایی فارسی وجود دارد و لغت‌شناسان واژه‌هایی مانند: اباریق (جمع ابریق، معرب آبریز به معنی تنگ لوله‌دار و آفتابه)، استبرف، تئور، سجین، سُرَاق، سُنَدوس، مشک، مرجان، مقالید و یاقوت را از آن جمله دانسته‌اند. تعداد واژه‌های فارسی در زبان عربی چندان زیاد است که پژوهندگان لغت‌شناس کتاب‌ها در این خصوص نوشته‌اند که می‌توان از جمله مشهورترین آنها: کتاب المعرب من الکلام الاعجمی^{۱۶} را یاد کرد که ابو منصور موهوب بن احمد الاهوازی به سال ۵۹۴ ه.ق با تحقیق درباره حدود هفتصد واژه نوشت که بیشتر آنها فارسی است و در عصر جاهلی اعراب به زبان عربی راه یافته است. به این بیت که در آن کتاب^{۱۷} که برای واژه «کَعک» شاهد آورده شده، بنگرید:

يَا حَبِيذًا الْكَعَكُ بِلَحْمٍ مَشْرُودٍ وَ خُشْكُنَانٍ وَ سَوِيْقٌ مَسْقُونُودٍ

در این بیت چهار واژه فارسی وجود دارد؛ «کَعک» از واژه «کاک» فارسی گرفته شده و «آ» به «ع» عربی تبدیل یافته و هم‌اکنون نیز در ایران متداول و به معنی نوعی نان شیرینی است. جالب این که این واژه در انگلیسی به صورت کیک (Cake) به معنی یاد شده باقی مانده و اخیراً از طریق آن زبان به همین معنی در ایران نیز رواج یافته است. این واژه در زبان آلمانی هم صورتی تشبیه به همین لفظ و معنی دارد. در بیت عربی یاد شده «مَشْرُود» از «ثريد» و آن خود صورت تغییر شکل یافته فارسی است که امروز به همان معنا یعنی نان خرد شده در دوغ یا آب گوشت و غیره در ایران بکار می‌رود «خُشْكُنَان»، فارسی و «مقنود» نیز مشتق از قند است.

از دیگر کتبی که به جمع‌آوری واژه‌های فارسی در عربی پرداخته، کتاب «الفاظ الفارسية المعربة» تألیف ادی شیر رئیس اسقف‌های کلیسای کلدانی است که

۱۶ رک: المعرب جوالیقی، چاپ تهران، ۱۹۶۶ میلادی.

۱۷ مأخذ پیشین ذیل «کَعک».

۱۵ مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۱/۱۳۳۷ به بعد.

به سال ۱۹۰۸ در بیروت انتشار یافت و مؤلف در مقدمه از وجود این همه واژه‌های فارسی دخیل در عربی ابراز شگفتی کرده است.^{۱۸} فیروزآبادی نیز تعدادی از این‌گونه واژه‌ها را در فرهنگ قاموس المحيط نقل کرده است، شفاء الغلیل. تألیف شهاب‌الدین احمد خفاجی کوفی قاضی عسکر مصر یکی از این قبیل پژوهش‌نامه‌هاست که در قرن یازدهم تألیف یافت و آن دسته از واژه‌های فارسی را که در زمان عباسیان به زبان عربی راه یافته دربردارد. احمد تیمور پاشا دانشمند مصری نیز با عنوان «الفاظ العباسیه» در مجله مجمع علمی دمشق به سال ۱۹۳۲ مجموعه مقالات سودمندی در این موضوع منتشر ساخت. زبان‌شناسان اروپایی نیز در این خصوص پژوهش‌هایی دارند که از آن جمله دزی^{۱۹} دانشمند هلندی و مؤلف تاریخ اسلام است که در المستدرک که بحقیقت ذیلی بر فرهنگ‌های عربی محسوب می‌گردد، درباره واژه‌های فارسی دخیل در عربی تحقیقاتی دارد. و بالاخره یکی دیگر از کتاب‌های مستقلی که در این خصوص تألیف گردیده فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی نام دارد که آقای محمد علی امام شوشتری گردآورده و از سوی انجمن آثار ملی به سال ۱۳۴۷ در تهران به چاپ رسیده و طبق فهرست پایانی کتاب ۷۷۱ واژه را همراه با توضیحاتی درباره هر کدام دربردارد.^{۲۰}

اسلام‌شناس معاصر آقای مرتضی مطهری پس از بحثی مُشْتَبِع در مورد خدمات ایرانیان به اسلام می‌نویسد:^{۲۱} «رو بهمرفته علوم ادب، فقه، حدیث، تفسیر کلام فلسفه، تصوف، در قرن نخستین اسلامی پی‌ریزی شده و ملت ایران در این مورد در درجه اول قرار دارد. مکتب‌های نیشابور، هرات، بلخ، مرو، بخارا، سمرقند، ری، اصفهان و سایر شهرهای ایران بزرگ، مرکز فعالیت و جنب و جوش بود. صدها نفر از رجال بزرگ اسلام

۱۸ رک: مقدمه آن کتاب.

۱۹ Dozy

۲۰ رک: فرهنگ یادشده.

۲۱ خدمات متقابل اسلام و ایران، ۱۳۵۳، تهران، ۵۰۹.

در این شهرها تربیت شدند و در شرق و غرب عالم تمدن درخشان اسلام را مُحکم و استوار ساختند... فلاسفه بزرگ اسلام، متکلمین، مورخین، لغت‌نویسان، شعرای بزرگی که به زبان عربی شعر سروده‌اند، مفسرین عالی قدر، رجال سیاسی و پادشاهان بزرگ و جهان‌گشایان مسلمان همه از ایرانیان بودند. مگر برمکیان، نوبختیان قشریان، ساعدیان، خاندان سمعانی، خواجه نظام الملک طوسی، شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی و همچنین ملوک طاهریان سامانیان، آل بویه، غزنویان، غوران، سربداران و ده‌ها خاندان دیگر که در تبلیغ اسلام و نشر تمدن آن کوشش کرده‌اند همه از این آب و خاک نبودند؟ از ائمه اربعه تسنن نیز دو تن ایرانی بوده‌اند که هر دو از خراسان برخاسته‌اند. نخست ابوحنیفه که گروهی وی را اهل کابل و دسته‌ای اهل نسا (درگز) می‌دانند. دوم احمد بن حنبل که در مرو خراسان متولد شد و در بغداد نشو و نما یافت... مؤلفان «کتب اربعه شیعه» که معتبرترین کتب حدیث شیعه به شمار می‌رود، ایرانی بوده‌اند. مؤلفان «صحاح سته» که معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن محسوب می‌گردد، نیز ایرانی هستند.^{۲۲}

کوتاه سخن و تنگی مجال را از نقش و تأثیر شگرف زبان فارسی و فارسی‌زبانان در فرهنگ کشورهای اسلامی درمی‌گذریم و به آسیای صغیر (ترکیه فعلی) می‌پردازیم؛ رواج و تمدن فرهنگ ایرانی ریشه در تاریخ آن دیار دارد و به هزاران سال پیش می‌رسد. آسیای صغیر بیش از دو قرن جزء استان‌های دولت هخامنشی بود که در بیان ذکر تاریخ آن سرزمین به آن مدت «دوره پارس‌ها» می‌گویند و در کاوش‌های باستان‌شناسی نیز آثار و نوشته‌هایی مربوط به آن دوره به دست آمده است.^{۲۳} علاوه بر آن، آئین مهرپرستی هم همواره با هخامنشیان به آسیای صغیر رفت و تا رسمیت یافتن مسیحیت آئین رسمی آنان

۲۲ مأخذ پیشین/۶۶۹.

۲۳ ظاهراً آثاری در نزدیکی‌های از میر و سنگ نوشته‌هایی در گورمه و گورستانی در کنار شهر طوس در

سواحل جنوبی ترکیه موارد بالا را تأیید می‌کند.

بود و بسیاری از آیین‌های کهن و آداب و رسوم ایرانی در قلمرو عثمانی وجود داشت تا بدان‌جا که گلبنارلی^{۲۴} مولوی شناس ترک بسیاری از آداب و رسوم فرقه مولویه را برگرفته از فرهنگ ایرانی می‌داند.^{۲۵} علاوه بر فتوحات هخامنشی‌ها، همسایگی با ایران نیز سبب گردیده بود تا زبان فارسی در آن‌جا رواج یابد و بیان ناصر خسرو در سفرنامه در این مورد، خود گواهی صدق است که می‌گوید: "در شهر اخلاط به سه زبان سخن می‌گویند: تازی و پارسی و ارمنی"^{۲۶} اما رواج واقعی فرهنگ ایران در روم از حمله آلب ارسلان سلجوقی و سپاهیان ایرانی در سال ۴۶۳ ه.ق. بود که در جنگ ملازگرد^{۲۷} بر رومانوس دیو جانس قیصر روم شرقی پیروز گردید^{۲۸} و کم‌کم با استقرار سلجوقیان در آن سرزمین زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی رواج گرفت. حاکمان روم تا دو قرن تابع دولت ایران بودند و این وابستگی تا پایان حکومت سلجوقیان بزرگ ادامه داشت و پس از وقعه‌ای مجدداً با حمله مغول‌ها به ایران و روم، تابع ایلخانان ایران گردیدند؛ زبان فارسی پس سلجوقیان و دست نشاندگان‌شان در آسیای صغیر، زبان رسمی آن سامان گردید و محاوره و کتابت به زبان فارسی شد و مخصوصاً در دوره عزالدین قلیج ارسلان دوم (۵۸۴-۵۵۱) پنجمین پادشاه آن سلسله آثار ارزشمندی به زبان فارسی پدید آمد؛ ابن بی‌بی در حوادث اواخر قرن ششم می‌نویسد: "در پنج زبان که در بلاد روم بیشتر خلق بدان مکالمت نمایند [غیاث‌الدین کیخسرو] استحضاری تمام حاصل کرده بود... چنانکه اگر وقتی زبانی از زبان‌ها در تکلم آمدی گمان اجانب چنان

۲۴ Gölpinarli

۲۵ رک: مولوی و مولویه به ترجمه آقای دکتر توفیق سبحانی.

۲۶ سفرنامه ناصر خسرو، ج دکتر دبیر سیاقی، انجمن آثار ملی، تهران.

۲۷ ملازگرد نیز ضبط شده است.

۲۸ لامعی جرجانی درباره حمله آلب ارسلان سلجوقی قصیده‌ای به مطلع زیر دارد. رک: دیوان به تصحیح

استاد سعید نفیسی، ۱۳۱۹.

ملک را شاهنشاه و سلطان چنین باید چنین گه نهیب او به مصر و گه سپاه او به چین

بودی که به اصل و نژاد از اصحاب آن زبان و ارباب آن لسان و اقوام آن کلام است... دیگر پادشاهان سلجوقی معمولاً به فارسی سخن می‌گفتند.^{۲۹}

با حمایت بهرام شاه (م: ۶۲۲ ه.ق.) ممدوح نظامی گنجوی یکی از کانون‌های فرهنگی در آرزنجان به وجود آمد و پسرش علاء‌الدین داود شاه نیز از حامیان شعر و ادب پارسی بود و بر روی هم محدوده حکومتی سلجوقیان روم، فضایی کاملاً ایرانی داشت. پادشاهان سلجوقی «سلطان» نامیده می‌شدند و شاهزادگان والی شهرها عنوان «ملک» یا «شاه» داشتند و البته همگی آنان زیر نظر و حکومت سلطان بودند که در قرینه مستقر بود و دربار همه این شاهان کانونی برای زبان و ادب فارسی محسوب می‌گردید. آقای احمد آتش در مقاله‌ای با عنوان «آثار فارسی در قرن ششم تا هشتم در اناطولی»^{۳۰} از ۳۷ کتاب و رساله که در آن مدت نگارش یافته، یاد می‌کند؛ کمال‌الدین حبیبش تفلیسی (م: ۵۵۹ یا ۵۷۹ ه.ق) از پرکارترین نویسندگان فارسی دیار روم محسوب می‌گردد که شعر هم به فارسی می‌گفت و حد اقل ده کتاب و رساله به فارسی نوشت؛ شاهزاده ناصرالدین برکیارق پسر قلیج ارسلان دوم سرایندند؛ مثنوی حور و پری‌زاد و برادرش ملک محیی‌الدین که مجمع‌الریاضیات^{۳۱} در سال‌های پیش از ۵۸۸ در شهر انگوریه (انقره=انکارا) به نام او تألیف یافته و برادر کوچک‌ترشان سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول که خود شاعر بود و راحت‌الصدور راوندی به نام او تألیف گردیده، همه از مروّجان زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر بودند. همین راوندی

۲۹ الاوامرالعلائیه، ابن بی‌بی، چاپ عکسی، ۱۹۵۶، آنکارا، ۷۹-۷۷ نیز زبان فارسی در قلمرو عثمانی ص ۱۰-۹.

۳۰ Mecmuası 1-A.ATES HICRI VI-VIII (XII-XIV) asirlarda Anadoluda Farsca eserler Turkiyat Cilt

VII-VIII, CÜZ. 11, 1945, Istanbul s. 94-135.

۳۱ از این مجموعه گران‌قدر فقط چند برگه شامل فهرست و تعدادی ریاضی به شماره ۳۳۸

کتابخانه سلیمانیه استانبول باقی‌ست.

نویسنده راحت‌الصدر که شعر نیز می‌گفت و نیز قانعی طوسی که سلجوق‌نامه‌ای^{۳۲} هم در تاریخ سلجوقیان روم سروده و بامولوی نیز ارتباط داشته، از سخنوران دیگر دوره سلجوقیان روم به شمار می‌روند.

در سال ۶۴۰ در نبرد کوسه‌داغ^{۳۳} مغول‌ها سلجوقیان را شکست دادند و مقدمات انقراض اینان را فراهم آوردند و از آن پس اداره امور به فرمان ایلخانان بود و کارها به دست وزیران ایرانی انجام می‌گرفت. علاوه بر آن به دلیل ویران‌گری‌های مغولان در ایران، اینان گروه گروه روی بدان سامان نمودند و بدین‌گونه رواج و توسعه زبان فارسی در آن‌جا فزونی گرفت. جوش و خروش مولوی و مریدانش در آسیای صغیر و اثری که اشعار و اندیشه‌های او داشت، در این مختصر نمی‌گنجد و در حقیقت باید گفت ظهور مولوی جانی تازه به کالبد زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی بخشید و مانع از آن شد که پس از فروریختن کاخ سلطنت سلجوقیان روم که بزرگ‌ترین حامیان زبان و ادب فارسی بودند، این زبان بی‌سرپرست بماند. اشعار مولوی به دلیل مردمی بودنش به خانقاه‌ها و میان مردم کوچه و بازار راه یافت و ظهور مثنوی خوانان و طریقت مولویه و خانقاه‌هایشان شور و حال دیگری به فرهنگ ایرانی در آن دیار بخشید و به انتشار زبان و ادب فارسی و آداب و رسوم خاص ایرانی بیش از پیش کمک کرد و حتی زمانی هم که زبان ترکی دز آن‌جا رسمیت یافت، گرامی ماند و طریقت مولویه نه در میان مردم که در میان سلاطین عثمانی هم طرف‌دارانی یافت.

ذکر همه آثار فارسی تألیف یافته در سرزمین آسیای صغیر در این مختصر مقدور نیست اما یادکرد فارسی دانان و آثار زیر‌گویای تنوع کتاب‌های فارسی و رنگارنگی

۳۲ این کتاب از میان رفته ولی شاعر خود گفته که سلجوق‌نامه‌اش سیصد هزار بیت و شامل سی مجلد بوده است.

۳۳ کوسه‌داغ محلی از نواحی ارزنجان بوده است.

مضامین و علوم و فنون مختلف رایج در آن سرزمین تواند بود و نشانگر این واقعیت است که زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی تابدان پایه و مای رشد و نمود داشت که از عهده نگارش این همه مضامین متنوع برمی‌آمد.

خاموش‌نامه در وزن خسرو و شیرین نظامی از یوسفی ارزنجانی، مجموعه منشآت از سعدالدین مسعود، مثنوی فتوت‌نامه در وزن مثنوی مولوی و کتاب اشراقیات به نظم و نثر از ناصرالدین سیواسی، مسامرة الاخبار از آقسرائی، چهار کتاب در فن انشاء و به نام‌های: قواعد الرسائل و فرائد الفضائل، نزهة الکتاب و تحفة الالیاب، غنیه الکاتب و مئیه الطالب و رسوم الرسائل و نجوم الفضائل از حسن بن عبدالؤمن خوبی امیر قسطنطنیه، الاوامر العلامیه مفصل‌ترین تاریخ سلجوقیان از ابن بی‌بی، فسطاط العدالة فی قواعد السلطنة از محمد بن محمود خطیب، اختیارات مظفری در هیأت و نجوم از قطب‌الدین شیرازی مشهور به علامه، لطائف الحکمة در حکمت از سراج‌الدین ارموی، نوادر التبادر لتحفة البهادر، دائرة المعارف گونه‌ای در دوازده فن و از جمله علوم ریاضی و نجوم، جواهر، خواص و منافع، فلاحات، تندرستی، زهرها و پادزهرها از محمد بن امین‌الدین دُنیسری،^{۳۴} فلک‌نامه مثنوی‌ای در تصوف، سُلک الجواهر فرهنگ منظوم عربی به فارسی از حمید انگوری و بالآخره کنزالتحف در موسیقی از امیر بن خضر مالی قرمانی، ترکیب‌بند دختر سالار، روضة العقول محمد بن غازی ملطیوی، اشعار نظام‌الدین احمد ارزنجانی، امیر عارض روم و کثرت شاعران و نویسندگان در این دوره همه‌گویای رواج کامل زبان و ادب و فرهنگ ایرانی در سرزمین آسیای صغیر تواند بود. زبان فارسی در دوره‌های بعد نیز در سرزمین عثمانی رواج داشت و در دوره «فاتح» عصر طلایی عثمانی و جانشین او بایزید دوم و پسر بایزید یعنی سلیم اول همچنان

۳۴ دُنیسری به ضم نخست شهری بوده در ۱۲ کیلو متری جنوب غربی ماردین (میان دیار بکر و مرز عراق).

رونق داشت و آثار باارزشی در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی به زبان فارسی نوشته شد و حتی با وجود تیره شدن روابط ایران و عثمانی بعد از جنگ چالدران^{۲۵} دانشمندان بسیاری ظهور کردند و به زبان فارسی کتاب‌ها نوشتند و از جمله گفته‌اند کمال پاشازاده شیخ الاسلام امپراطوری عثمانی (م: ۹۴۰ هـ.ق) بیش از سیصد کتاب و رساله نوشت و علاوه بر اینها مجموعه منشآت^{۲۶} باقی مانده از سلاطین عثمانی خود گواهی صدق بر رواج نامه‌نگاری رسمی فارسی در میان آنان در سده‌های هشتم و نهم هجری قمری تواند بود.

زبان و ادب فارسی تا بدان پایه در زبان و ادب سرزمین ترکیه مؤثر افتاد که قالب‌های شعری و وزن‌ها و قافیه‌ها عیناً در ترکی نیز بکار رفت و حتی تشبیهات و استعارات و کنایات فارسی به همان گونه فارسی عیناً تکرار گردید و جالب‌تر اینکه در میان دیوان شاعران ترک، شعر فارسی نیز راه یافت و تک بیت‌ها و مصرع‌های فارسی نمک کلام نویسندگان ترک قرار گرفت و شعر ملمع ترکی-فارسی رواج گرفت و هم‌اکنون نیز تعداد بسیار زیادی از اصطلاحات فارسی در زبان ترکی بکار می‌رود که دلیل بارزی بر عمق نفوذ نهصد ساله زبان فارسی و فارسی‌زبانان در زبان و فرهنگ مردم آن سامان تواند بود و چندان ریشه در تاریخ و ادب و فرهنگ و زبان کشور ترکیه دواینده که تحقیق در هیچ کدام از این شقوق علمی بدون دانستن زبان فارسی امکان پذیر نیست. زبان و ادب فارسی در نواحی آسیای مرکزی نیز با وجود حکومت‌های ایرانی فارسی دوستی همچون سامانیان رونق داشت و ماوراءالنهر و محدوده سیحون و جیحون و خوارزم جز و قلمرو زبان و ادب فارسی بود و جالب این‌که وقتی در سال ۳۸۹ هـ.ق آل‌افراسیاب حکومت را از سامانیان گرفتند، با این‌که خود ترک زبان بودند ولی

۲۵ جنگ مذکور به سال ۹۲۰ اتفاق افتاد.

۲۶ منشآت السلاطین، ج دوم، ۱۲۷۴، استانبول.

بزودی خوی ایرانی گرفتند و حتی نسب خود را از نسل افراسیاب و اعقاب فریدون ایرانی دانستند و به ترویج زبان و ادب فارسی پرداختند. نظامی عروضی می‌نویسد:

"ملک خاقانیان در زمان سلطان خضر بن ابراهیم عظیم طراوتی داشت... و شاعر دوست عظیم بود. استاد رشیدی و امیر عمق و نجیبی فرغانی و نجار ساغرچی و علی بانیدی و پسر درغوش و پسر اسفراینی و علی سپهری در خدمت او صلت‌های گران یافتند و تشریف‌های شگرف ستندند. و امیر عمق امیرالشعراء بود و از آن دولت حظی تمام گرفته و تجملی قوی یافته چون غلامان ترک و کنیزکان خوب و اسبان راهوار و ساخت‌های زر و جامه‌های فاخر و ناطق و صامت فراوان و در مجلس پادشاه عظیم محترم بود... اگرچه جوان بود اما عالم بود و در آن صناعت سنی زینب ممدوحه او بود و همگی حرم خضر خان در فرمان او بود و به نزدیک پادشاه قربتی تمام داشت... و سیدالشعرا بی یافت." ^{۲۷}

شواهد و قرائن تاریخی بسیار دیگری نیز نشان می‌دهد که دربار سلاطین آن سامان و نیز جانشینان آنان مانند خوارزمشاهیان آل اتسز و گورخانیان و غیره از مراکز پررونق زبان و ادب فارسی محسوب می‌گردید و علاوه خود آنان نیز اهل ذوق و شعر بودند و از همه بهتر وجود شاعران و نویسندگان گران قدری همچون: شهاب‌الدین احمد بن مؤید نسفی سمرقندی، ظهیرالدین سمرقندی، سیف افرنگی ضیا، خجندی، رضی‌الدین نیشابوری، دقایقی مروزی در محدوده حکومتی آنان خود دلیلی استوار بر گسترده‌گی زبان فارسی در قلمرو سلاطین آسیای مرکزی است. درخور ذکر این‌که حتی با وجود تحولاتی که پس از جمله مغولان نیز در آن سرزمین‌ها رخ داد زبان فارسی رونق خود را از دست نداد و همچون کوهی استوار برپای ماند و از باد و باران گزندش نبود و به صورت یک زبان

۲۷ چهار مقاله عروضی سمرقندی به تصحیح علامه قزوینی و به کوشش دکتر معین، ۱۳۳۱، ۳-۷۲.

بین‌المللی در قسمت بزرگی از آسیا به صورت زبان ادبی و سیاسی از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر و از حاشیه دریای سیاه تا کرانه‌های خلیج بنگال گسترش داشت و در درازای چند قرن همچنان بکار می‌رفت.

سخنم را با همزبانی دکتر ویل دورانت محقق گران‌مایه و نویسنده کتاب ارزشمند تاریخ تمدن به پایان می‌برم که گفت: ^{۲۸} «کتاب «شفای» ابن سینا از کتاب قانون هم بزرگ‌تر است و شامل ۱۸ مجلد بزرگ می‌باشد که در واقع دائرة المعارف کاملی است از علوم و فلسفه و علوم الهی که توسط یک نفر تألیف شده است و می‌توان گفت این کتاب بزرگ‌ترین شاهکار علمی دوره قرون وسطی می‌باشد... و ابن سینا حقیقاً بزرگ‌ترین دانشمند قرون وسطی محسوب می‌شود. این کتاب‌ها و کتب ارسطو تنها منبع و مأخذ تحقیقات ابن رشد و دیگران و حتی علمای فلسفه اسکولاستیک مسیحی بوده است نیز دکتر ویل دورانت می‌گوید: شاهنامه فردوسی یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبی جهان است. همچنین بازگو می‌کند که: جای سینگر سارجنت نقاش و هنرمند امریکایی اظهار داشته است که تمام نقاشی‌های زمان رنسانس ایتالیا ارزش یک قالی ایرانی را ندارد. و بالأخره درباره حکیم عمر خیّام نیشابوری می‌گوید: نظریات او برای اصلاح تقویم ایرانی حتی از تقویم فعلی اروپا که موسوم به گرگوریان است نیز صحیح‌تر می‌باشد یعنی تقویم گرگوریان در ظرف ۲۳۲۰ سال یک روز خطا می‌کند و تقویم عمر خیّام در ۳۷۷۰ سال یک روز خطا می‌کند. ویل دورانت اضافه می‌کند: در قرن چهارم هجری فهرست کتاب‌های کتابخانه عمومی شهر ری در ده مجلد بزرگ ثبت شده بود. در ۵۵۰ هجری شهر مرو ده کتابخانه بزرگ داشت که یکی از آنها حاوی ۱۲ هزار جلد کتاب بود.»

۲۸ رک: سخنرانی دکتر ویلیام جمز دورانت در روز یکم اردیبهشت ۱۳۲۷ ه.ق.، در انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا، ترجمه دکتر مهدی فروغ.

مآخذ

- علاوه بر منابع مذکور در پانویس‌های هر صفحه، مآخذ زیر نیز مورد استفاده نگارنده بوده است:
- ۱- میراث ایران تألیف سیزده تن از خاورشناسان، ترجمه هیأت مترجمان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶.
 - ۲- تمدن ایرانی، هیأت خاورشناسان، ترجمه آقای دکتر عیسی بهنام، تهران، ۱۳۳۷.
 - ۳- نقش ایران در فرهنگ اسلامی، علی سامی، ۱۳۶۵.
 - ۴- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی دکتر محمدامی ریاحی، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۹.
 - ۵- فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن، دکتر ذبیح‌الله صفا، مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی، ۱۳۵۰.
 - ۶- تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۱، ابن سینا، ۱۳۵۱، نیز مجلد دوم.
 - ۷- فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، گردآورنده محمد علی امام شوشتری، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷.
 - ۸- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ابو ریحان بیرونی به تصحیح جلال‌الدین همائی از انتشارات انجمن آثار ملی (۱۰۹).
 - ۹- مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - ۱۰- وفیات الاعیان ابن خلکان.
 - ۱۱- تاریخ تمدن ویل دورانت.
 - ۱۲- تاریخ طب در ایران پس از اسلام تألیف دکتر محمود نجم‌آبادی از انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۹۷/۲).
 - ۱۳- مجموعه سخنرانی‌های کنگره تحقیقات ایرانی در سال‌های مختلف.